

آب باش دوست من

شانون لی | ترجمه‌ی یاسر خسروی زاده

آموزه‌های راستین بروس لی

یاسر

۲۲۶۹۲۰۰

www.ketab.ir



نشر دیوار

سرشناسه: لی. شانون، ۱۹۶۹ م.
 Lee, Shannon, 1969
 عنوان و نام پدیدآور: آب باش دوست من: آموزه‌های راستین بروس لی / شانون لی؛ ترجمه‌ی یاسر خسروی‌زاده.
 مشخصات نشر: تهران، نشر دیوار، ۱۴۰۰
 مشخصات ظاهری: ۲۸۸ ص
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۴۱۰۹-۶-۷
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 یادداشت: عنوان اصلی: Be Water, My Friend: The Teachings of Bruce Lee
 یادداشت: کتاب حاضر اول‌بار با عنوان مثل آب باش دوست من: تعالیمی از بروس لی توسط
 موسسه نشر تولید علم فرزاتگان برنا در سال ۱۳۹۹ فیبا دریافت کرده است.
 عنوان دیگر: آموزه‌های راستین بروس لی.
 موضوع: لی، بروس، ۱۹۴۰-۱۹۷۳ م.
 Lee, Bruce, 1940-1973
 موضوع: هنرهای رزمی-فلسفه
 Martial arts - Philosophy
 موضوع: زندگی معنوی
 Spiritual life
 شناسه‌ی افزوده: خسروی‌زاده، یاسر، ۱۳۶۷، مترجم
 رده‌بندی کنگره: GV۱۱۰۱
 رده‌بندی دیویی: ۷۹۶/۸
 شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۸۷۱۶۸۸۹

آب باش دوست من

شانون لی

ترجمه‌ی یاسر خسروی‌زاده

طراح جلد: سارنگ مؤید
 چاپ و صحافی: دارا
 تیراژ: ۵۰۰ نسخه
 چاپ اول: بهار ۱۴۰۱، تهران
 قیمت: ۹۵۰۰۰ تومان
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۴۱۰۹-۶-۷

حق چاپ و بهره‌رسانی از این کتاب در ایران، به هر شکل از قبیل ترجمه، نسخه‌ی
 الکترونیک، صوتی، فیلم، نمایش و... متعلق به انتشارات دیوار است و هرگونه
 استفاده از کل یا بخشی از متن، مشروط به اجازه‌ی کتبی ناشر است.



نشر دیوار

divarpub

تهران، میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید، نیش کوچی وحید، پلاک ۳۸

۰۶۶۹۷۲۵۵۱

فهرست

۱۳		مقدمه
۲۵		۱ مسلک آب
۵۲		۲ فتنجان خالی
۸۱		۳ شاگرد ازلی
۱۱۳		۴ حریف
۱۴۱		۵ ابزارها
۱۷۶		۶ مانع
۱۹۷		۷ توفان
۲۱۴		۸ خلا زنده
۲۴۱		۹ مسلک مشت ره گیرنده
۲۶۴		۱۰ دوست من
۲۸۳		خاتمه
۲۸۵		تشکر و قدردانی

مقدمه

در کودکی ام مادرم به من و برادرم می گفت به دیگران نگویم بروس لی پدرمان است. او می گفت «بگذارید دیگران شما را با آن چه هستید، و بدون آن اطلاعات، بشناسند.» نصیحت ارزشمندی بود، سال ها هم در هر محالیه ای که می توانستم آن موضوع را دور می زدم. البته دوستانم بالاخره زمانی که به خانه ای ما می آمدند و عکس های خانوادگی مان را روی دیوارها می دیدند موضوع را می فهمیدند. البته اغلب دوست های دبستانم با دیدن آن ها، قبل از این که کفش های اسکیت مان را بپوشیم یا سوار دوچرخه های مان شویم، تنها از سر کنجکاوی شانه ای بالا می انداختند. اما بزرگ که شدم، کم کم احساس کردم دارم رازی را پنهان می کنم و اجتناب از گفت و گو درباره اش سخت تر شد، مخصوصاً پس از این که جست و جوی میراث پدرم کار تمام و قتم شده بود. اگر از تمام آن پرسش های معمول برای بازکردن سر صحبت، مانند «خب چه کاره ای؟» و «چه شد که درگیر این کار شدی؟» در می رفتم، کم کم احساس می کردم نه تنها انگار دارم چیزی را پنهان می کنم، بلکه در واقع با منحرف کردن دیگران دارم دروغ می گویم و این

احساس خوبی نبود. هرچه باشد، از دختر بروس لی بودن شرمسار نیستم - به آن مفتخرم.

با این وجود، باید بگویم دختر بروس لی بودن و مواجهه با مردمی که به آن گرمی به آن قسمت از اطلاعات درباره‌ام واکنش نشان می‌دهند گاه‌به‌گاه هویت خودم را دچار چالش می‌کند. شاید به همین دلیل است که احساس می‌کنم عصاره‌ی فلسفه‌ی تحقق نفس (بله، بروس لی فیلسوف بود!) پدرم عمیقاً در من طنین اندازی می‌کند. چگونه می‌شود کسی به واقعیت ساده‌ی دی.ان.ای خود مفتخر باشد و هم‌زمان در حال فهمیدن این موضوع باشد که آن اصلاً در روحش دخیل نیست؟ یا هست؟ تصمیم برای گذراندن بخش زیادی از زندگی‌ام به حفاظت و ترویج میراث یکی از دو انسانی که این زندگی را به من بخشیده‌اند، فردی که برایم بسیار باارزش بوده‌است، این مسائل هویتی را هرچه بیشتر غامض می‌کند.

«از پدرت چه به یاد داری؟»

این پرتکرارترین پرسش از من است و عمیقاً هم می‌آوردم چون پاسخ روشنی برایش نداشتم. فقط چهار سالم بود که پدرم مرد، برای همین بسیاری از قصه‌ها یا حکمت درخشان را که به‌صورت پراکنده از او به من رسیده است مستقیماً از خود او نگرفته‌ام، آن‌طور که هم دوره‌ای‌هایش گرفته‌اند. من نامه‌ای از او ندارم که مشخصاً برای خودم نوشته باشد. با این اوصاف، چگونه می‌توانستم این احساسم را توضیح دهم که چقدر عمیق می‌شناسمش؟ چگونه می‌توانستم این احساسم را بیان کنم که او را به‌نحوی می‌شناسم که دیگرانی که «می‌شناسندش» شاید اصلاً او را نفهمیده باشند؟

به این شناخت رسیده‌ام که این احساس‌ها - درباره‌ی این که ذات حقیقی او چیست - خاطراتم از او هستند. او را چنان می‌شناسم که هیچ مناقشه یا آزاری، هیچ

حسادت یا رقابتی یا حتی هیچ تصور شدیداً رمانتیکی از او شناختم را مغشوش نمی‌کند. من عشق او را، نشان ویژه‌ی انرژی او را، می‌شناسم. آن را می‌شناسم چون در سال‌های رشد مان والدین مان را این‌گونه می‌شناسیم - از طریق آن‌چه از حواس مان دریافت می‌کنیم. حافظه‌ی اغلب کودکان تا پیش از چهار سالگی کاملاً شکل نگرفته و از نظر قابلیت‌های شناختی رشد نیافته است. لازم است به مرور یاد بگیریم که با آن‌چه طبق ساخت فرهنگی مان دریافت می‌کنیم چگونه تعامل کنیم و چگونه تفسیرشان کنیم. برای همین در کودکی بسیار به اشتباه می‌افتیم. به برداشت‌های اشتباه می‌افتیم چون نمی‌توانیم ظرافت‌های کل آن‌چه دارد رخ می‌دهد را بفهمیم. ما هنوز آن را همچون یک زندگی تجربه نکرده‌ایم. اما کیفیت حقیقی همه‌چیز را احساس می‌کنیم، به نحوی پررنگ‌تر از بزرگ‌ترهای مان. پدرم نور عشقش را بر من تاباند، من هم آن را به وضوح به یاد دارم. من ذات حقیقی او را به یاد دارم. من او را به یاد دارم.

پدرم از وجوه بسیاری - هوش، خلاقیت، تربیت‌یافتگی، مهارت، باانگیزگی - نمونه‌ای حقیقتاً چشمگیر از بشریت بود. او در پروراندن تمام وجوه خود واقعاً سخت‌کوش بود. او زمانی گفته بود «شاید دیگران باور نکنند اما من برای به کمال رساندن هر آن‌چه کرده‌ام ساعت‌ها وقت گذاشته‌ام.» او فقط مثل یک پیکرتراش روی شکل دادن به بدنش کار نمی‌کرد، بلکه روی شکل دادن به ذهنش، تعلیم خودش، ارتقای اعمالش و بسط قابلیت‌هایش کار می‌کرد. او روی چیزهای کم‌اهمیت هم کار می‌کرد، مثل داشتن رسم‌الخطی زیبا، از نظر دستوری گفتار و نوشتاری نیکو داشتن، بسط فهمی محاوره‌ای از زبان انگلیسی با لطفه‌گویی،

۱. ترجمه‌ی develop به فارسی کار دشواری است. این کلمه به معنای «به وجود آمدن (یا آوردن)، آغاز کردن تجربه یا تملک، رشدی که با تغییر همراه است و به بلوغ، پیشرفت یا ظرافت بیشتر منجر می‌شود» است.

یادگرفتن کارگردانی فیلم - و این لیست تمامی ندارد. نتیجه این شد که میراثی آفرید که چهل و هفت سال پس از مرگش همچنان با معنا و کارآمد است.

اما اگر تنها یک چیز باشد که از تمرین و فهم فلسفه‌اش فهمیده باشم، این است که برای بردن نهایت بهره از زندگی‌تان نیازی نیست بروس لی باشید. شک نکنید. برای من، که دخترش هستم، اصراری خودخواسته برای این که یک‌دهم آن نمونه‌ی انسانی که او بود و به مسلکی که او بود باشم جان‌کاه، زمین‌گیرکننده و دهشت‌بار بوده است. چنین تلاشی بارها من را از امور زندگی‌ام باز داشته است.

اما در چنین زمان‌هایی نفسی عمیق می‌کشم و به یاد می‌آورم: بروس لی نمی‌خواهد من هم بروس لی باشم. و آن‌چه در این کتاب در می‌یابید این است که مطلوب بروس لی این است که بهترین نسخه‌ای از خودتان باشید که می‌توانید. و این اصلاً شبیه به بروس لی نیست، خب، شما خودتان هستید. شاید باورتان نشود اما خود بروس لی هم از پس خیلی کارها بر نمی‌آمد. او به سختی می‌توانست یک لامپ را عوض کند یا تخم مرغی بپزد. دلم می‌خواست موقع تلاش برای چیدن تعدادی مبلمان ایکیا^۱ ببینمش. (تخلیش که می‌کنم، آخر کار همه‌شان خرد و خمیر شده‌اند، با آچار آلنی که به‌دور از اصول کار با آن از دیوار خشکی^۲ بیرون زده که پدرم در نهایت در ماندگی به خیال خودش داشته پیچی را به آن سفت می‌کرده.) اما از این که بگذریم، کلماتش حتماً ترغیب‌تان می‌کنند که به روندی برای تحقق نفس خودتان، برای فعلیت بخشیدن به امکان‌های خودتان، بیندیشید. روندی که با آن به آن‌چه می‌توانید واقعاً و حقیقتاً باشید بنگرید - که در چنین وضعیتی متوجه می‌شوید قابلیت‌های‌تان شما را به سمت چه چیزی می‌کشاند

۱. IKEA (بزرگترین شرکت تولیدکننده‌ی مبلمان و تجهیزات خانه و آشپزخانه)

۲. drywall (نوعی دیوار پیش‌ساخته است که از لایه‌ای گچ میان دو لایه مقوا ساخته شده و برای دیوارهای جداکننده از آن استفاده می‌شود. در ایران آن را بیشتر به نام کناف می‌شناسند.)